

اهمیت توکل: با توجه به میلاد باسعادت پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و با عنایت به اینکه یکی از اموری که در قرآن بسیار مورد توجه نسبت به نبی مکرم اسلام (ص) قرار گرفته بحث توکل این بزرگوار است که موارد زیادی را به انحاء مختلف این مسأله را به پیامبر نسبت داده است و باز با عنایت به اینکه بحث توکل یکی از بحث های بسیار مهم و اساسی در زندگی انسانهاست، مناسب است که اول از همه از آن بزرگوار یاد کنیم و استمداد بطلبیم و روح بلند پیامبر عالی مقام را در نزد صانع تبارک و تعالی شفیع خودمان قرار بدهیم و مقداری در رابطه با آن چیزی که تحت عنوان توکل در قرآن مطرح است اشاره کنیم بعد روایتی است که شاید چند هفته ای در رابطه با آن صحبت کنیم.

توکل در قرآن: در قرآن چندین و چند مورد وجود دارد که به پیامبر (ص) امر به توکل شده است، و شاورهم فی الأمر فإذا عزم فتوکل علی الله^۱ توکل کن؛ یا فأعرض عنهم و توکل علی الله^۲ توکل داشته باش، در مورد دیگری دارد که باز توکل علی الله^۳؛ در سوره انفال فرموده یا ایها النبی حسبک الله و من إتبعک من المؤمنین^۴ قبل از آن دوباره می فرماید و توکل علی الله^۵ توکل به خدا داشته باش. در سوره توبه آیه بسیار معروفی است قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولانا و علی الله فلیتوکل المؤمنون^۶، که این را متفرع بر آن کرده، بگو و توکل کن باز در سوره توبه آیه ۱۲۹ دارد فإن تولّی فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت^۷ من بر خدا توکل می کنم. و توکل علی الحیّ الذی لا یموت^۸ مورد دیگری سوره رعد دارد قل هو ربّی لا اله الا

۱- آل عمران / ۱۵۹

۲- نساء / ۸۱

۳- احزاب / ۳

۴- انفال / ۶۴

۵- احزاب / ۴۸؛ انفال / ۶۱

۶- توبه / ۱۲۹

۷- توبه / ۱۲۹

۸- فرقان / ۵۸



هو عليه توكلت^۱؛ مورد دیگری که باز شاید فراتر از خود پیامبر(ص) است، بحث انذار عشیره است، فقط خود نبی مکرم اسلام(ص) نیست، و أنذر عشیرتک الأقربین فإن عصوک فقل إنی برئ مما تعملون و توکل علی العزیز الرحیم^۲، توکل بکن بر خدا و توکل علی الله و کفی بالله و کیلا^۳ توکل بر خدا مهم ترین کمک کارها و وکلاست، قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون^۴ قبلا داشتیم که یتوکل المؤمنون اینجا متوکلون داریم؛ قل هو الرحمن آمنا به و علیه توکلنا^۵؛ اینهمه توکل در قرآن آمده است، این آیاتی که اشاره می کنیم تماما نبی اسلام(ص) مخاطب است. در تمام این آیات خطاب به پیامبر(ص) است و توکل از پیامبر(ص) خواسته شده است. در آیه دیگری باز خطاب به پیامبر(ص) دارد که ربّ المشرق و المغرب لا إله إلا هو فاتّخذہ وکیلاً^۶ آیات زیادی وجود دارد و خیلی جالب است وقتی انسان این ها را که کنار هم قرار می دهد می بیند یکی از مهمترین دستوراتی که خداوند به پیامبر(ص) خودش به نبی اسلام(ص) که انسان کامل است، اعلی درجه انسانیت است به این فرد خطاب می کند بحث توکل است. آثاری هم که توکل در زندگی دارد باز از قرآن اگر احصا بکنیم می بینیم آثار بسیار زیادی بر توکل قرار داده شده است پس اول اهمیت توکل را دانستیم که چه مقدار مهم است که در موارد بسیار زیادی چه آن جاهایی که پیامبر(ص) مواجه با ادبار دنیا می شود چه آن جاهایی که قرار است وارد یک کار مهم شود همواره به او تذکر داده می شود که آنچه از همه چیز مهمتر است توکل است.

آثار توکل:

- ۱- رعد / ۳۰
- ۲- شعرا / ۲۱۷-۲۱۴
- ۳- احزاب / ۳
- ۴- زمر / ۳۸
- ۵- ملک / ۲۹
- ۶- مزمل / ۹



• **استقامت:** آثاری که بر این توکل در قرآن بار شده است هم آثار جالبی است، اول این که اگر توکل بکنی استقامت پیدا می‌کنی، قل للذين لا يؤمنون إعملوا على مكانتكم^۱ در مقابل اینها بگو هرکار می‌خواهید بکنید، انجام دهید، بعد در آیه پایین‌تر می‌گوید و لله غيب السماوات و الأرض و اليه يرجع الأمر كله فاعبدوه و توکل عليه^۲ به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو هرکار می‌خواهید بکنید، انجام دهید بعد در ادامه‌اش می‌فرماید ما توکل می‌کنیم، آیه دیگری است به پیامبر(ص) می‌گوید و لا تطع الكافرين والمنافقين و دع أذاهم توکل علی الله و کفی بالله و کیلاً^۳ رهایشان کن و بر خدا توکل کن. در آیه دیگری که از آیات بسیار زیبای قرآن است می‌فرماید و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض ليقولنَّ الله کیست؟ می‌گویند خداست. قل أفرأیتم ما تدعون من دون الله إن أرادنی الله بضراً هل هنّ کاشفات ضراً. اگر خدا بخواهد ضرری بزند کسی می‌تواند جلویش را بگیرد؟ او أرادنی برحمةً اگر خدا بخواهد منفعتی به من برساند، هل هنّ ممسکاة رحمة آیا میتوانم جلویش را بگیرم؟ برهان اولیه را که می‌چیند نتیجه می‌گیرد، قل حسبى الله علیه یتوکل المتوکلون^۴.

• **بهرمندی از امداد الهی:** یکی از موارد دیگر این است که وقتی انسان توکل می‌کند بهرمندی از امداد خداوند پیدا می‌کند باز همه اینها که گفتم به فرموده قرآن در ناحیه پیامبر(ص) عظیم الشأن اسلام است، همه‌اش در مخاطبه با اوست. لذا شأنتی مطلب بالا می‌رود، خطاب به مومن بنی اسرائیل نیست خطاب به پیامبر(ص) است، آن هم البته چون کلام خداست نمی‌خواهیم بگوییم که حجیت ندارد بلکه بر فرق تارک همه حجج است، اما این ارزش دوچندان دارد، دیالوگی بین خداوند سبحان و اشرف مخلوقاتش است. می‌گوید که و إن یریدوا أن یخدعوک اگر بخواهند خدعه بکنند فإنّ حسبک الله هو الذی ایدک

۱- هود/ ۱۲۱

۲- هود/ ۱۲۳

۳- احزاب/ ۴۸

۴- زمر/ ۳۸



بنصره و بالمؤمنین^۱ بعد باز اشاره به همین حسب بودن خدا و اینکه کفایت می‌کند می‌گوید
یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین^۲ بخواهند هرکاری بکنند، بکنند خدا
کافی است.

• **مشکل گشا بودن:** از موارد دیگر اینکه توکل مشکل‌گشای زندگی پیامبر(ص) بوده، جدای
از نصرت‌ها، مشکل‌گشای زندگیشان بوده‌است، و لا تحزن علیهم؛ و لا تکن فی ضیقٍ مما
یمکرون^۳ ناراحت هم نباش. خودت را هم در ضیق قرار نده فتوکل علی الله إنک علی
الحق المبین^۴ بر خدا توکل کن راحت هم درست است. بسیار از این موارد هست.

• **صبر:** از موارد دیگر این است که توکل صبر می‌آورد، و أصبر علی ما یقولون وأهجرهم
هجراً جمیلاً^۵ قبلش داریم لا اله الا هو فتخذه وکیلاً^۶ او را وکیل بگیر توکل بکن بعد می‌گوید
فأعرض عنهم، از آنها میتوانی چشم پوشی کنی.

کفایت امور به خدا: باز از امور دیگر که بسیار بسیار مهم است این است که کفایت امور به خدا
میشود و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً خدا کافی است به کسی دیگر احتیاج نیست. به هر حال
این مواردی است درباره توکل که بسیار هم زیاد است، من بسیار معدودی از آن‌ها را که آن هم فقط
در مواجهه با رسول مکرم اسلام(ص) بود اشاره کردم. به مناسبت بد نیست هفته ای که در ایام ماه
ربیع المولود هستیم (امام بعضی جاها در نامه‌هایی که می‌خواستند تاریخ بزنند به مناسبت مولود نبی
مکرم اسلام(ص) ربیع الأول را ربیع المولود عنوان می‌گذاشتند) راجع به همین مسأله توکل یک
مقداری از چهل حدیث امام با هم صحبت بکنیم، که حالا انشاءالله دوستان هم مطالعه‌ای بکنند، حدیث
سیزدهم را امام به بحث توکل اختصاص داده‌اند، ما امروز حدیث را که از امام کاظم(ع) است بخوانیم

۱- انفال / ۶۲

۲- انفال / ۶۴

۳- نمل / ۷۰

۴- نمل / ۷۹

۵- مزمل / ۱۰

۶- مزمل / ۹



تا بعدا انشاء الله توضیحش برای هفته‌های آینده بماند، روایتی است که حالا سندش را بعدا نگاه می‌کنید که حضرت می‌فرمایند: قال کسی از حضرت سوال کرد: سألته عن قول الله عزّ وجل می‌گوید من خدمت ابالحسن اول یعنی امام کاظم(ع) رسیدم و از امام(ع) سوال کردم پیرامون «و من يتوكل على الله فهو حسبه» از امام کاظم(ع) پرسیدم این یعنی چه؟ حضرت فرمودند فقال التوكل على الله درجات توكل بر خدا درجات است. دقت کنید نمی‌گویند التوكل على الله له درجات این نکته ای است که بعدا شاید راجع به آن صحبت کنیم، خود توكل درجه است نه اینکه برای توكل درجه است. در موارد دیگر هم در قرآن داریم که باز می‌فرماید هُم درجاتٌ عندالله^۱ خودشان درجه هستند، نکاتی را بعضاً برخی از مفسرین پیرامون این مطلب گفته‌اند، التوكل على الله درجات، منها یکی از این مراحل این است که أن تتوكل على الله في أمورك كلها در همه امورت به خدا توكل داشته باش. فما فعل بك كنت عنه راضياً هرچه با تو کرد راضی باش، گفت گر خون من بریزی و بر من جفا کنی / من از تو ام به حکم محبت تو از منی // پیش کمان ابرو و تیر نظر خطاست / جوشن به غیر صبر و سپر جز فروتنی // با ما خدا به قید کرامت چه می‌کند؟ / ما یک جهان گدا و خدا یک جهان غنی..... نکته اول که می‌فرمایند اینکه توكل بکن همه چیز را به خدا بسپار ، فما فعل بك كنت عنه راضياً شما راضی باشید، این تعبیری که زینب کبری(س) دارد ما رأيتُ أُمَّ جَمِيلاً نخواستہ بینی ابن زیاد را به خاک بمالد هرچند این هم اتفاق افتاده است ولی این هدف غایی نیست. واقعا غیر جمیل ندیده است، چون از منظر نگاه زینب(س) نمی‌تواند حادثه و چیزی از خداوند برسد و زیبا نباشد. اینکه سیدالشهدا(ع) می‌گوید رضاء برضائک از باب اینکه که حالا خدا را در رودربایستی بگذارد نیست، بلکه واقعا مقام رضاست و یکی از بحث‌هایی که در آینده داریم تفاوت بین توكل و رضاست که توكل و رضا دو مقام مختلف از هم‌اند، توكل، رضا، تفویض و ثقہ ؛ چهار مرتبه متفاوت از ارتباط عبد با خداوند هستند و رتبه‌های مختلفی هم دارند که حالا تفاوتشان را باید مفصلاً اگر انشاء الله



فرصتی بود بحث کنیم. رضا هم بالا تر از توکل است، شما در توکل، توکل می‌کنید که از خداوند خیر را بخواهید اما در رضایت بالاتر از اوست، هرچه می‌خواهد باشد، باشد. هرچه از خداوند برسد خوب است. حالا قصه‌های بسیار زیادی هم در روایات بسیار زیادی هم از این موارد هست. تعلم بدان أنه لا يألوك خيراً و فضلاً بدان که هیچ از ناحیه خدا منعی وجود ندارد بر اینکه به تو خیر و فضل برسد. گفت طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک / چو درد در تو نبیند چه را دوا بکند؟^۱ او منعی ندارد و فیاض علی الإطلاق است. و تعلم أن الحكم فی ذلک له ؛ بدان واقعا اگر بخواهد خیری به تو برساند چیزی نمیتواند آن را بگرداند. هرچه هست با خداست. فتوکل علی الله پس توکل که ، به چی؟ چجوری؟ بتفویض ذلک إلیه به اینکه امورت را به خدا تفویض کن. و ثق به فیها به خدا هم اطمینان داشته باش، ثقه داشته باش، مطمئن باش، بدبین نباش. وقتی توکل کردی راضی باش یکی به اینکه قطعاً چیزی که نصیب تو میشود خیر توست و بعد هم ثقه داشته باش. اطمینان داشته باش. ماها واقعا خیلی وقت‌ها نه اینکه حالا بعضی‌مان، بلکه می‌شود گفت همه‌مان، این اطمینان را به خدا نداریم، واقعا انسان ثقه داشته باشد و مطمئن باشد کار بسیار راحت‌تر بر فرد فرد ما در زندگی‌های شخصی و اجتماعی‌مان در پیش می‌رود. حالا انشاءالله این توکل را اگر رسیدیم از مدار همین کتاب امام مقداری در رابطه باهاش صحبت می‌کنیم.

اشکال چهارم :

درست است که با تحلیل عقلی، فرقی بین وضع الفاظ و وضع خارجی نیست ولی یک تفاوت وجود دارد و آن اینکه در وضع خارجی، احتیاج است که بیننده از اینکه «علم» علامت رأس الفرسخ است مطلع باشد پس علاوه بر وضع، لازم است نسبت به علامت اطلاع رسانی شود ولی در وضع الفاظ، احتیاجی به اطلاع رسانی مضاعف نیست. یعنی در وضع خارجی باید اولاً بگوید علم را اینجا گذاشته‌ام، ثانیاً باید بگوید این علم، علامت رأس فرسخ است. ولی در وضع الفاظ همین که بگوید این لفظ را بر این معنی گذاشتم کافی است.^۲

ما می‌گوییم :

۱- حافظ: غزل ۱۸۷

۲. منتقى الاصول ج ۱ ص ۵۶



اولا : در وضع خارجی هم یک اطلاع رسانی کافی است و اینکه این علم، علامت رأس فرسخ است. اما اینکه اعلام کند این علم را در این مکان گذاشته ام، احتیاج به اعلام و اطلاع رسانی ندارد، بلکه بالمشاهدة توسط بیننده درک می شود. اشکال پنجم :

«و ثانيا: و هو العمدۃ، بان الوضع التكوینی الواقعی لا يقتضى دلالة الموضوع على الموضوع له بنفسه، و الا للزم ان يكون كل علم دالا على رأس فرسخ و هو بديهی المنع. و انما يتوقف أيضا عن سبق بناء و قرار على جعل العلم على رأس فرسخ، فتحصل الدلالة بسبق هذا القرار و البناء. و عليه، فالوضع الاعتباری الجعلى أولى بعدم انتهائه إلى دلالة اللفظ على المعنى بنفسه و توقفه على سبق القرار و البناء على دلالة اللفظ على المعنى عند الوضع. و إذا انتهى الأمر إلى اعتبار الدلالة و جعلها و عدم كفاية مجرد الوضع تكوينا أو اعتبارا، فيقتصر عليه و لا احتیاج إلى وضع اللفظ على المعنى اعتبارا.»^۱

توضیح :

صرف وضع خارجی اقتضاء نمی کند که علم بر رأس الفرسخ دلالت کند. و الا باید هر علمی بر رأس الفرسخ دلالت کند. بلکه باید قبل از وضع، یک بنایی و قراری گذاشته شود بر اینکه «این علم بر رأس الفرسخ گذاشته می شود». پس دلالت در صورتی حاصل می شود که چنین قراری و بنایی، قبل از آن موجود باشد. حال وقتی در وضع های حقیقی، یک بناء از قبل موجود است و در وضع های لفظی نیز چنین بنایی هست و وقتی چنین بنایی احتیاج است به همان بسنده می کنیم و احتیاجی به جعل و وضع اعتباری نداریم. ما می گوئیم :

در بیان اشکال بین استعمال و لفظ خلط شده است. آنچه در نصب علم است، استعمال است و وضع اعلام خارجی، در مرتبه قبل است. این مطلب را مفصلا در شرح نظر مرحوم اصفهانی آوردیم.



^۱. منتقى الاصول ج ۱ ص ۵۶